



## بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه

سیدمحمد مهدی جعفری<sup>۱</sup>، فاطمه سعیدی<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۷

### چکیده

جایگاه اخلاق در فلسفه نظری تاریخ و عبرت‌پذیری از اخلاقیاتی که موجب سعادت و هلاکت جوامع شده است یکی از مباحث مهمی است که در بخش‌های مختلفی از نهج‌البلاغه مورد توجه قرار گرفته است. در نگاه امام علی(ع) تاریخ بشریت دارای آغازی و پایانی است که در مسیری سینوسی گاهی رو به پیشرفت و گاهی رو به افول در حال حرکت است و در نهایت با ظهور مهدی موعود به تکامل خود می‌رسد. از آنجا که در نهج‌البلاغه تاریخ در کلیت حوادث و نه در جزئیات تکرارپذیر است و بین قوانین عام حاکم بر تاریخ و اخلاقیات یک جامعه ارتباط متقابل وجود دارد می‌توان پیش‌بینی‌هایی را برای جوامع در نظر گرفت زیرا انتخاب افراد در حوزه بینش و اخلاقیات، حرکت آن جامعه را در مسیر رشد یا انحطاط قرار می‌دهد. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای، عوامل مذکور در کلام امام(ع) با موضوعیت تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ، اخلاقیات، فلسفه نظری تاریخ، نهج‌البلاغه

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

۲. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه دانشگاه پیام نور

\*: نویسنده مسئول

## مقدمه

تاریخ، حرکت پدیده‌ها، چه فعالیت‌های انسانی، و چه پدیده‌های طبیعی، و نیز تمدنی در محیط خود، در گذر زمان است (شمس‌الدین، ۱۳۸۰: ۱۵). رویکرد امام علی(ع) به تاریخ به تبع آموزه‌های قرآن کریم، رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر و تحلیل‌گراست؛ رویکردی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چهارچوب قوانین، سنن و بر پایه‌ی اراده‌ی آزاد انسان‌ها، مایه‌ی گذرآموزی می‌شناسد و آن را به‌عنوان منبعی اساسی، و یکی از منابع تفکر و شناخت در کنار خداشناسی، انسان‌شناسی و طبیعت‌شناسی معرفی می‌کنند (دلشادتهرانی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴).

در فلسفه نظری تاریخ، نخستین نکته‌ای که به آن توجه شده است این ادعاست که تاریخ، موجود زنده‌ی متحرکی است که روحی و جسمی و عزمی و آهنگی دارد. همچنین دارای هدف و نظام، محرک و مسیری است (مفتخری، ۱۳۹۱: ۷). به‌عبارت دیگر تاریخ نه به معنای بودن‌های جزئی و نه به معنای قوانین کلی بودن‌های جماعات است، بلکه به معنی شدن و صیورورت و حرکت جامعه‌هاست. جامعه هم به حکم این که یک موجود زنده است، یک موجود متطور متکامل است. چنانچه جامعه‌های انسانی امروز هیچ کدام در گذشته به این شکل نبوده، در آینده هم به این شکل نخواهد بود و مراحل از تطور و تکامل طی کرده‌اند (مطهری، بی‌تا، ج ۱۵: ۸۴۳).

از سویی، اخلاق اساسی‌ترین و مهم‌ترین چیزی است که در زندگی فردی و اجتماعی رخ می‌نماید و بی‌گمان به همه چیز زندگی رنگ می‌زند و جهت می‌دهد. امام علی(ع)<sup>۱</sup> تنها چیزی را که قائل است باید بر آن ایستاد و تعصب ورزید و از آن عدول نکرد، اخلاقیات نیک و شایسته می‌داند (دلشادتهرانی، ۱۳۹۰: ۶۶).

در بررسی تاریخ، بایستی بی‌طرفانه و دقیق آن را مطالعه نمود ولی رهاش نکرد و آن را در ترازوی قضاوت اخلاقی قرار داد. در غیراین‌صورت تاریخ بی‌روح است و موجب کمال انسانی نمی‌شود. هنگام مطالعه تاریخ باید کار زشت عده‌ای محکوم و عمل زیبای عده‌ای دیگر تمجید گردد. تا روح قضاوت‌گر، فکر و اخلاق ارزیاب و قدرت فهم مطالب و مسائل انسانی در نسل‌ها به‌وجود آید (نصر، ۱۳۷۰: ۵۲).

تاکنون از زوایای گوناگون کتب و مقالات مختلفی درباره تاریخ در نهج‌البلاغه نوشته شده است. که به‌طور نمونه می‌توان به حوادث تاریخی قرآن در نهج‌البلاغه، جلوه‌های تاریخ در شرح ابن‌ابی‌الحدید، نقش

۱. فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ...الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ النَّارِ الْمُخْمُودَةِ (خطبه‌ی ۱۹۱) اما اگر چاره‌ای جز تعصب ورزیدن نباشد، پس باید تعصب ورزیدن شما برای خوی‌های بزرگوارانه‌ی بالارزش، و کارهای پسندیده، و کردارهای نیکویی باشد...

خوارج در تاریخ زندگی امام(ع) و فلسفه‌ی تاریخ در نهج البلاغه که با نگاهی کلی فلسفه تاریخ را مورد پژوهش قرار داده است، اشاره نمود. اما در این مقاله سعی شده است با نگاهی جدید و جزئی‌نگر جایگاه اخلاق در فلسفه نظری تاریخ مورد پژوهش قرار بگیرد از این‌رو با نگاهی درون‌دینی بر مبنای نهج البلاغه در ابتدا به سؤالاتی که در حوزه فلسفه نظری تاریخ مطرح است پاسخ داده شده است و سپس جایگاه اخلاقیات در فلسفه نظری تاریخ مورد ارزیابی قرار گرفته است.

### ۱. فلسفه نظری تاریخ از دیدگاه نهج البلاغه

فلسفه نظری تاریخ به‌عنوان معرفتی درجه اول، تأمل نظری در چیستی و ماهیت کلیت و تمامیت تاریخ بشر است و نه جزئیات آن (مفتخری، ۱۳۹۱: ۱۶). نکته‌ی اساسی مورد توجه فلاسفه در این حوزه را می‌توان به این صورت بیان کرد که آن‌ها بر آن هستند که مفهوم و هدف جریان تاریخ را به‌طور کلی کشف نمایند. به‌نظر آنها تاریخ به‌صورتی که تاریخ‌نویسان عادی آن را در قالب یکسری رویدادهای نامرتب که کاملاً فاقد انسجام و دلیل هستند و تلاشی نمی‌کنند که طرح و قواره‌ی تاریخ را که در ورای این رویدادهاست نشان دهند، عقیده دارند که وظیفه فلسفه‌ی تاریخ آن است که شرحی دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که منطبق اساسی این مسیر به‌طور بارز نشان داده شود (والش، ۱۳۶۳: ۲۸). اکثر کسانی<sup>۱</sup> که در فلسفه نظری تاریخ قلم زده‌اند تلاش کرده‌اند جریان کلی تاریخ را (یا آن مقدار از آن را که می‌دانستند) بررسی کنند و در آن الگوهایی از نظم و علیت و معنا بیابند (مایکل، ۱۳۸۴: ۳۷۰). اینکه تاریخ به کجا می‌رود (هدف)؛ چگونه می‌رود (محرک)؛ از چه مسیری می‌رود؟ از جمله سؤالاتی است که در فلسفه نظری تاریخ مطرح شده است (سروش، ۱۳۵۷: ۸).

از آن‌جا که امام علی(ع) توجهی ویژه به مباحث تاریخی داشته‌اند در ابتدا با تحقیق و بررسی در متن نهج البلاغه به این سؤالات پاسخ داده می‌شود و سپس جایگاه و تأثیر اخلاق در این حوزه از تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۲. هدف تاریخ از دیدگاه نهج البلاغه

هدف تاریخ عبارت است از پیش‌بینی آینده بشریت و این که تاریخ بشریت به کجا می‌رود و نقطه‌ی نهایی که بارانداز تاریخ است کجاست (سروش، ۱۳۵۷: ۷). بیان فلسفه تاریخ در سیر نهایی با بینش علمی و تعیین قوانین کلاسیک علمی محال است و قرآن و سنت قانون علمی ارائه نداده‌اند. البته بعضی از مسلمانان از واژه قوانین علمی استفاده کرده‌اند که اگر منظور از قوانین سنت‌الله است تا حدودی قابل توجیه است. گرچه سنت پرمحتواتر و بزرگ‌تر و والاتر از لفظ قانون با پسوند علمی است (افتخارزاده، ۱۳۶۰: ۸۰-۸۱).

۱. هگل، مارکس، توین بی، اسپنگلر

در نگاه نهج‌البلاغه آینده تاریخ بشریت، به مسأله ظهور مهدی موعود(عج) منتهی می‌شود که امام(ع) در سخنانی به این موضوع اشاره و می‌فرماید:

مردم، هم‌اکنون هنگام رسیدن هر موعودی است، و نزدیک شدن به دیدار آنچه نمی‌شناسید. همان بدانید که هر کس از خاندان ما، آن [تیره آشوب] را دریافت، با چراغی روشنگر در آن شبستان روانه شود، و همانند شایستگان در آن آشوب گام زند، تا در آن [بگیر و ببیندها] گردن بسته‌ای را گشاید، و بنده‌ای را به آزادی رساند، و گروه به هم پیوسته‌ای را از هم پراکند، و پراکندگان را به هم پیوند زند، در چنان پوششی از مردمان است که پی‌شناس به نشان او راه نبرد، هر چند پیوسته به دنبال او نگرد؛ آن‌گاه گروهی در آشوب‌ها دریافت خود را چنان تیز کنند که آهنگر پیکان را؛ دیدگانشان به تنزیل روشن گردد، و آهنگ تفسیر در گوش‌هایشان طنین‌انداز شود؛ و باده فرزانیگی شامگاهان بدانان دهند، پس از آن که بامدادان نیز از آن نوشیده باشند.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. محرک تاریخ از دیدگاه نهج‌البلاغه

محرک تاریخ عبارت است از عوامل سازنده‌ی تاریخ که زمینه‌ی حرکت، تکامل یا افول تاریخ را فراهم می‌سازد (سبحانی، ۱۳۷۶: ۵۶ و ۶۲) محرک تاریخ در واقع یک نوع تحلیل علل است که جامعه‌ها تحت تأثیر چه عواملی متحول و متکامل شده‌اند؟ از جمله این عامل‌ها می‌توان به عامل تصادف، قهرمان‌ها و نژاد اشاره نمود که برخی عامل مشیت الهی را مافوق همه این‌ها می‌دانند (مطهری، بی‌تا، ج ۱۵: ۱۹۲ و ۸۴۳). در بینش الهی، عامل محرک تاریخ منحصر به علل مادی نیست، بلکه در این میان یک رشته علل خارج از محیط ماده و انرژی وجود دارد که در گردش تاریخ کاملاً مؤثر می‌باشد از آن جمله وجود پیامبران و تعالیم حیات‌بخش آنان که هرگز مولود شرایط مادی آن‌ها نمی‌باشد (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

در نگاه نهج‌البلاغه عامل محرک تاریخ و انگیزه‌ی پیدایش دگرگونی‌ها در جوامع بشری، حقیقتی به‌نام سنت‌های الهی است که می‌توان آنها را به یک اصل و قاعده عمومی برگشت داد و آن این است که هرگاه جامعه و اخلاقیات در مسیری که از جانب خدا و پیامبران تعیین شده است، حرکت کند و بین خود و اراده‌ی الهی رابطه‌ای ایجابی برقرار کند صعود می‌کند و قابلیت بقا می‌یابد (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۱۱).

نکته‌ای قابل تأمل در این موضوع این است که در نگرش امام(ع) انسان‌ها هستند که تاریخ را می‌سازند و مشیت‌های الهی مترادف با جبر تاریخ نیست بلکه انسان‌ها تحت سیطره و سنت‌های الهی

۱. يَا قَوْمِ هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةٍ مَا لَا تَعْرِفُونَ أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَيَخْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحْلَ فِيهَا رَبْتًا وَيُغْتَبِقَ فِيهَا رِقًا وَيَصْدَعَ شَعْبًا وَيَشْعَبَ صَدْعًا فِي سُرَّةِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ثُمَّ لِيَشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغْمَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبْحِ (خطبه‌ی ۱۴۹)

دارای اختیار و آزادی در طول اراده الهی هستند و می‌توانند با اختیار و جهان‌بینی و اخلاقیات نیک و بد مسیر حرکت تاریخ را دگرگون سازد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (الرعد: ۱۱)

خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. چنانچه ایشان در سخنی می‌فرمایند:

نیک نگریسته، هیچ‌یک از مردم جهان را نیافته‌ام که برای چیزی تعصب ورزد مگر بدان انگیزه که آرایه‌ی فریب نادانان را در بر دارد، یا دارای دلیلی بوده است که به خرده‌های سبک مغزان جز شما می‌چسبید.<sup>۱</sup>

در این کلام امام شقاوت‌ها را متکی به نادانی و تعصب و گردن‌کشی می‌داند که ارتباطی به مشیت الهی ندارد، در نتیجه گرچه انسان‌ها در اصل خلقت دارای اختیار نیستند؛ اما پس از آفرینش و ورود به دنیا دارای آزادی و اختیار هستند و می‌توانند با اخلاقیات و اعتقادات خویش به حوادث مختلف تاریخی جهت‌دهی بدهند و آنچه انسان‌ها را به بند کشیده یا رها می‌کند، نه جبر است و نه تفویض، بلکه مشیت قانونمند و اراده‌ی با حساب و کتاب پروردگار است که آن را، نه جبر کور تاریخ، بلکه باید تقدیر علمی تاریخ نامید (جعفری، ج ۲، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

### ۳-۲. مسیر حرکت تاریخ از دیدگاه نهج البلاغه

این‌که تحولات تاریخ چه مسیری را طی می‌کند موضوع دیگری است که در فلسفه نظری تاریخ مورد توجه بوده است. گاهی تحولات تاریخ در یک سطح قرار دارند یعنی ماهیت جامعه تغییر نمی‌کند و روی یک نوار مرزی تاریخ، فراز و نشیب‌هایی به وجود می‌آید. مانند جامعه‌های سرمایه‌داری و گاهی مسأله‌ی تطور و تنوع تاریخ مطرح است به‌گونه‌ای که نوار مرزی تاریخ عوض شده و بستر حوادث تغییر می‌یابد<sup>۲</sup> (سبحانی، ۱۳۷۶: ۸-۹). مسأله دیگر در این حوزه بیان این نکته است که مجموعه‌ی جامعه‌ی انسانی در حال توقف و سکون نیست و روبه تکامل می‌باشد و از خصلت خاص زندگی اجتماعی انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. ممکن است مجموع جامعه در قرنی نسبت به قرن پیش عقب برود ولی هرگز مجموع انسان‌ها در مجموع زمان‌ها عقب نمی‌روند، بلکه گام به پیش می‌نهند و نقطه‌ی پیشرفت خود را توسعه می‌دهند (همان: ۲۱).

۱... لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَهُ الْجُهْلَاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِيظُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ (خطبه‌ی ۱۹۱).

۲. شایان ذکر است برخی نظریه‌ها مانند نظریه‌ی دوره‌ای تاریخ، درباره مسیر حرکت تاریخ بیان می‌کنند که گاهی تاریخ یک قوم و گروهی از نقطه‌ای شروع می‌شود و پس از دوره و مدتی و گذشت چند نسلی، به همان حالت نخست بر می‌گردد. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۱۰).

در نگاه نهج البلاغه تاریخ بشریت آغاز و پایانی دارد و دارای حرکتی سینوسی است بدین معنی که گاهی تاریخ بشریت در مسیر افول و گاهی روبه رشد و پیشرفت در حال حرکت است اما این مسیر سینوسی در نهایت با ظهور امام عصر(عج) به نهایت رشد و تکامل بشریت می‌رسد. امام(ع) آغاز مسیر حرکت زندگی انسان را با توصیف خلقت جسمانی و روحانی او به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

سپس خداوند پاک از هر کاستی از درشت و نرم و شیرین و شور، زمین خاکی گرد آورد، و آن را به آب چنان آمیخت و در هم کرد تا گلی آماده و خالص شد و آن را با رطوبتی خمیر کرد تا چون ملاط چسبنده گشت، آن گاه از آن صورتی سرشت که دارای جوانب مختلف و پیچ و خم‌های گوناگون و بند و پیوندهای مخصوص و عضوها و مفصل‌هایی بود. این ترکیب را خشک کرد تا خود را گرفت. و سخت و هموارش کرد تا صلصال (گل به عمل آماده یا چون خزف) گردید، این ترکیب چنین می‌بود تا وقتی معین و سررسیدی معلوم. آن گاه از روح خود در آن دمید، پس انسانی نمایان و برپاگشت با خاطره‌هایی که آن را در هر چیز و به هر طرف جولان در می‌آورد... و معرفتی که با آن میان حق و باطل فرق می‌گذارد.<sup>۱</sup>

از این پس انسان با اندیشه و امکاناتی که خدا در اختیار او قرار داده است به تصرف در عالم و تشخیص حق و باطل می‌پردازد. سپس امام ضمن اشاره به جاودانگی انسان و ادامه حیات او در آخرت به پایان مسیر حرکت زندگی انسان‌ها در حیات دنیوی اشاره و با بیانی اثرگذار این مرحله را به تصویر می‌کشاند:

تا آن گاه که سرنوشت [آفریدگان] به سر رسید پایانی رسد، و فرمان آفریدگار به اندازه‌های خود دست یابد، و پایان آفرینش را به آغاز آن ببینند، و آنچه از فرمان خدا را که برای نوآفرینی آفریدگانش بخواهد فرا رسد؛ آسمان را بگستراند و بشکافد، و زمین را به لرزه درآورد و بجنباند، و کوه‌ها را از ریشه برکند و بر باد دهد، و برخی از آن‌ها، از بیم شکوه و هراس چیرگی او، خود را بر برخی دیگر بکوبد، و هر چه در آن‌هاست بیرون آرد؛ پس آنان را پس از کهنه کردنشان از نو پدید آرد، و پس از پراکنده شدنشان، گردآوری کند؛ آن گاه برای پرسش از کارهای نهانی و رفتارها، همه را از یکدیگر جدا گرداند و دو دسته سازد: برآن دسته بهره‌ها بخشد، و این دسته را به کیفر رساند.<sup>۲</sup>

۱. ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَيْهَا وَ عَذْبَيْهَا وَ سَبِيحَيْهَا تَرْبَةً سَنَّهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَخْنَاءٍ وَ وُضُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُضُولٍ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَسْكَّتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَتْ لَوْقَتٍ مَعْدُودٍ وَ أَمَدٍ أَجَلٍ مَعْلُومٍ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانٍ يُجَبِّلُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ (خطبه‌ی ۸۱).

۲. حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَ الْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ أَمَادَ السَّمَاءِ وَ فَطَرَهَا وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا وَ دَكَّ بَعْضُهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ وَ أَخْرَجَ

در نتیجه می‌توان گفت در نگاه امام(ع) مسیر حرکت تاریخ دارای آغاز و پایانی است که انسان با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد بایستی در مسیر تکامل خویش گام بردارد و برای تمام امور دارای هدف، اخلاقیات و رفتارهای صحیح باشد.

### ۳. جایگاه اخلاق در فلسفه تاریخ از نگاه نهج البلاغه

تاریخ به‌عنوان صفحه‌ی نمایش روشنی از ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی که در طول قرن‌ها، نسل‌های گوناگون نظاره‌گر آن بوده‌اند دارای ارزش به‌سزایی است. انسانی که از اندیشه‌ای عمیق و درست برخوردار است، همین مسأله او را به‌سوی عبرت‌آموزی از گذشتگان سوق می‌دهد: پس هر کس که هوشیارانه بینش خود را به کارگرفت حکمت به روشنی برایش آشکار شد؛ و هر کس حکمت برایش آشکار شد گذرآموزی را شناخت؛ و هر کس گذرآموزی را شناخت، گویی در میان پیشینیان زندگی کرده است.<sup>۱</sup>

امام علی(ع) عبرت‌آموزی را از عوامل زمینه‌ساز تقوی در وجود انسان معرفی می‌کند و می‌فرماید: کسی که سرانجام‌های وخیم آینده را با آموزش‌های روشنگر عبرت‌ها، از دریچه‌ی پیشامدهای حاضر در برابر خود مشاهده کند، البته پروا پیشگی [چون سدی محکم و معیاری جداکننده] او را از اقدام به کارهای شبه‌ناک و افتادن در آنها بازمی‌دارد.<sup>۲</sup>

در نتیجه تقوای حاصل از عبرت‌آموزی حوادث تاریخی باعث می‌شود که بسیاری از خصلت‌های اخلاقی ناروا که از دنیاپرستی، حرص و طمع، کبر و تعصب و... نشأت گرفته است و در جریان‌های تاریخی تأثیرات منفی زیادی داشته است، اصلاح شود و حوادث تاریخ به سمتی درست جهت‌گیری پیدا کند.

از سویی امام به مردمی که از پیشامدهای تاریخ به چشم آموزش نمی‌نگرند هشدار می‌دهد: کر باد گوش‌ی که فریاد هشداردهنده را عمیقاً درک و تدبیر نکند! چگونه ندهای آهسته را به گوش رعایت شنود آن کس که بانگ صیحه او را کر کرده است.<sup>۳</sup>

مَنْ فِيهَا فَجَدَدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ ثُمَّ مَيَّرَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ أَنْعَمَ عَلَى هَوْلَاءِ وَ اتَّقَمَ مِنْ هَوْلَاءِ (خطبه‌ی ۱۰۸).

۱. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ كَانِ فِي الْأَوَّلِينَ (حکمت ۲۶)

۲. إِنْ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَزَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ (کلام ۱۶)

۳. وَقِرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ (خطبه‌ی ۴)

چنین فردی در تشخیص خوب و بد دچار تردید و اشتباه می‌شود و چه بسا باطل را حق و حق را باطل پندارد:

پس شما کارها را آزموده‌اید، و دندان آزمایش بر آن‌ها زده‌اید و به کسانی که پیش از شما بوده‌اند اندرزتان داده‌اند... پس تنها ناشنواست که آن را به گوش نمی‌گیرد و تنها نابیناست که آن را نمی‌بیند. و کسی که خدا با آزمایش و کارآموزدگی‌ها، سودی به او نرسانیده است، خود به هیچ پند و اندرزی سود نجسته است، و کمبود از پیش رویش به سوی او می‌آید، تا آنجا که ناشناخته را شناسا داند و شناخته شده را ناشناس انگارد.<sup>۱</sup>

در نتیجه در نگاه امام(ع) بین حوادث تاریخ و اخلاقیات ارتباطی مستقیم وجود دارد. چنانچه مطالعه و عبرت‌پذیری از تاریخ یکی از عوامل مؤثر در رشد اخلاقیات و حرکت در مسیر تکامل بشری است.

### ۱-۳. تکرار تاریخ و پیش‌بینی‌های اخلاقی در نگاه نهج‌البلاغه

از آنجا که فطرت، تمایلات و غرایز انسانی تغییرناپذیر است و تاریخ نمی‌تواند آنها را دچار دگرگونی سازد، بنابراین امکان اتفاق افتادن مجدد یک واقعه تاریخی البته با صرف‌نظر از جزئیات قضیه، کاملاً معقول و منطقی است زیرا همان شرایطی که باعث پیدایش آن حادثه در زمان پیشین شده است، امکان تحقق و بازسازی دارد. چون غرایز، آرمان‌ها و خواسته‌های بشری از قبیل جاه‌طلبی، لذت‌جویی و کمال‌خواهی و مانند آنها که انگیزه وقوع حوادث شده است هنوز هم بر بشریت حاکم است و همچنان حاکم خواهد بود. حتی اگر ابزار کار و شیوه‌های عمل متفاوت باشد (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۴).

امام علی(ع) در بیاناتی به این مسأله اشاره و می‌فرماید: بندگان خدا، بی‌گمان روزگار بر ماندگان چنان می‌گذرد که بر رفتگان گذشت... پسین رفتارشان همانند رفتار نخستین آن است، کارهایشان بر یکدیگر پیشی‌جویان و پرچم‌ها نشانه‌هایشان یکدیگر را پشتیبان.<sup>۲</sup>

و در سخنی دیگر بیان می‌کنند: آیا شما فرزندان و پدران و برادران و خویشان آن گروه رفته نیستید؟ که همچون آنان، پای برجای پایشان می‌گذارید، و بر همان راهی که رفته‌اند سوارید و در همان جاده روشن رهسپارید.<sup>۳</sup>

۱. فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَ ضَرَسْتُمُوهَا وَ وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ... فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ وَ لَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَ التَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ وَ آتَاهُ التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ وَ يَنْكُرَ مَا عَرَفَ (خطبه‌ی ۱۷۵).

۲. عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ... آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أَمْرُهُ مُنْظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ (خطبه‌ی ۱۵۶).

۳. أَوْ لَسْتُمْ أَنْبَاءَ الْقَوْمِ وَ الْآبَاءِ وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرَبَاءَ تَحْتَذُونَ أَمْثَلَتَهُمْ وَ تَرْكَبُونَ قِدَّتَهُمْ وَ تَطَّوْنُ جَادَتَهُمْ (خطبه‌ی ۸۲).



ایشان عقیده دارند که جریان‌های عمومی حاکم بر تاریخ که بر طبق سنت‌های محتوم الهی اتفاق می‌افتد نه تنها قابل بازگشت هستند، بلکه تکرار مجدد آنها در کلیت قضیه (نه جزئیات) حتمی است (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۵).

و با توجه به این که درک قوانین عام حاکم بر تاریخ موجب رشد شناخت، تصحیح اعتقادات و اصلاح مواضع سیاسی می‌گردد و سبب ایجاد هماهنگی بین انسان و طبیعت، انسان و جامعه و روابط جوامع با یکدیگر و فرد با خودش، به‌طور اصولی و طبق موازین خلقت می‌شود. به‌گونه‌ای که درک سنن جاری که همان شناخت اصول راه تکامل است، بشر را در صراط مستقیم الهی پیش می‌راند. البته کارآرایی شناخت سنت‌ها وقتی به حد مطلوب خواهد رسید که در بینش و احساس جای گیرد که در این صورت هم ارزش نظری دارد و هم مهیج قلوب می‌گردد (نصر، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۷).

در نهج‌البلاغه ارتباط نزدیکی بین اخلاقیات جوامع و قوانین حاکم بر تاریخ وجود دارد. بدین معنی که امام علی(ع) با بیاناتی شیوا به ارتباط متقابل بین اخلاقیات یک جامعه و قوانین عام حاکم بر تاریخ اشاره و علل رشد یا افول جوامع را مطرح نموده‌اند.

در نتیجه می‌توان با توجه به تکرارپذیری تاریخ در نگاه نهج‌البلاغه، با بررسی اخلاقیات در تاریخ بشریت به پیش‌بینی حوادث و مسیر حرکت جوامع در اعصار مختلف دست یافت. چنانچه امام(ع) می‌فرماید:

خود را با آن چه نبوده است بدان چه بوده است راهنمایی کن، زیرا کارها مانند یکدیگرند.<sup>۱</sup>

## ۲-۳. تأثیر اخلاق در مسیر تکامل تاریخ بشریت

در نگاه امام(ع) برخی اخلاقیات دارای نقشی مثبت، در مسیر حرکت تاریخ بشریت دارد، که این ویژگی‌های اخلاقی با سنت‌های الهی هماهنگ بوده و التزام به آن‌ها سبب جلب نعمت‌های الهی و رشد یک جامعه است.

### ۱-۲-۳. التزام به شریعت

در نگاه امام(ع) یکی از مهم‌ترین اصول برای اخلاقیات در هر جامعه که سبب جلب نعمت‌های الهی و تکامل افراد می‌شود، التزام به شریعت و گردن نهادن به بندگی خداوند متعال است:

پس به حال فرزند اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل که برآنان درود باد بنگرید... که (خدا) پیامبری به سویشان برانگیخت که آن پیامبر با آئین خود [پیمان] فرمانبرداری آنان را [برای خدا] بیست و همبستگی ایشان را برگرد فراخوان خویش گردآورد، چگونه نعمت، بال گرامیداشت خود را بر سرشان گسترده، و جویبارهای بهره‌شان روان ساخت ... در نتیجه کسانی شدند فرورفته در دریای نعمت دین و شادمانه در زندگی سرسبز آیین.

۱. اسْتَدْبَلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ (نامه‌ی ۳۱).

کارها به جایی رسید که آنان در سایه‌ی فرمانروایی چیره‌ای جا گرفته‌اند. کارهای کسانی را دست می‌گیرند که کارشان در دست آنان بود، و بر کسانی فرمان می‌رانند که بر سرشان فرمان می‌رانند.<sup>۱</sup> امام (ع) شکوه و توانایی را در صورتی باقی می‌داند که افراد جامعه به سلطان و چیرگی خدا گردن نهند و بی هیچ انگیزه‌ای برای سرزنش شدن و هیچ اکراهی، از خدای مهربان فرمان ببرند. و سوگند یاد می‌کنند که یا باید چنین راهی در پیش گیرید و یا به انتقال قدرت اسلام به دیگران تن در دهید. این مشیت و قانون الهی است. چون خدا آن را به دیگری داد، دیگر هرگز به شما باز نمی‌گردد (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۵۱):

و شکی نیست که در زیر پرچم فرمانروایی خدا ماندن نگاهداشتی است برای کار شما؛ پس فرمانبرداری خود را در اختیارش نهید آن‌چنان که سرزنش‌پذیر و با ناخشنودی نباشد. به خدا سوگند، یا حتماً باید چنین کنید، یا خدا فرمانروایی اسلام را از شما گرفته بی‌گمان به جای دیگری برد و به دست کسانی دیگر دهد؛ آن‌گاه هرگز آن را به شما باز نگرداند، تا اینکه کار فرمانروایی به آشیانه‌ی دیگری پناه برد.<sup>۲</sup>

ایشان در ادامه سخن التزام حاکمان در عمل به قرآن و سنت را از وظایف آنان در مقابل مردم در اداره امور می‌دانند و می‌فرمایند: و حق شما بر گردن ما، رفتار کردن بر پایه‌ی رهنمودهای کتاب خدا و شیوه‌ی زندگی پیامبرش، و اقدام به گزاردن حق او، و برپاداشتن روش رفتار اوست.<sup>۳</sup>

### ۲-۲-۳. عدالت

همان‌گونه که عدالت پروردگار در آفرینش، عامل هماهنگ‌کننده و نگهدارنده جهان آفرینش است، بزرگ‌ترین عامل هماهنگ‌کننده و نگهدارنده‌ی نظام اجتماعی نیز اقامه عدل و به اجرا درآوردن آن است که برتر از هر فضیلت و کار نیکی است (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۷۴). از سویی عدالتی که در اندیشه و سیره‌ی امام علی (ع) مشاهده می‌شود، عدالتی است اخلاقی، بدین معنا که درک امام از عدالت و ساختار آن، مبتنی بر اخلاق است. ایشان اجازه نمی‌دادند هیچ‌گونه اخلاق‌شکنی در راه و رسم عدالت وی ره یابد و ستمی

۱. فَأَعْتَبُوا بِحَالِ وَدِدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ع... حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ كَيْفَ نَشَرَتِ النُّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ أَسَأَلَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا.. فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرَقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكَيْفِينَ قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ... يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يَمْضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يَمْضِيهَا فِيهِمْ. (خطبه‌ی ۱۹۱).

۲. وَ إِنْ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةٌ لِأَمْرِكُمْ فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا وَ اللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَفْعَلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرَزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ (خطبه‌ی ۱۶۸).

۳. وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ (خطبه‌ی ۱۶۸).

متوجه افراد شود (دلشادتهرانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷ و ۱۳۸) از این رو در یکی از نامه خود خطاب به مدیران ارشد جامعه به این اصل تقدیر علمی تاریخ اشاره و می‌فرمایند:

جز این نیست که [فرمانروایان] پیش از شما بدان جهت نابود شدند که مردم را از حق باز داشتند و مردم آن را خریدند و آنان را [با این شیوه] به پیش گرفتن راه باطل واداشتند و مردم آن راه را پیروی کردند.<sup>۱</sup>

زیرا در هر اجتماعی اگر مسئولین قدرت که مسئول اداره امور مردم هستند، حق طبیعی و مسلم مردم را ندهند و آنان را از سود بردن از حقوق گوناگون بی‌بهره سازند، مردم ناچار می‌شوند با پول و یا اگر ندارند با چاپلوسی و تملق و چرب‌زبانی و ستایش قدرتمندان، حق خود را بخرند و چون این شیوه‌ی به‌دست آوردن حق شیوه‌ی باطلی‌ست، خود به باطل‌های بسیاری می‌انجامد و چنین راهی به هلاک و فرجامی و نابودی ملت و دولت می‌انجامد (جعفری، ج ۵، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

امام (ع) در سخنی با پروردگار متعال، به این هدف مهم در اداره امور جامعه اشاره کرده‌اند:

خدایا تو می‌دانی که آنچه از ما سرزده است نه رقابت و چشم و هم‌چشمی بر سر چیرگی و قدرتی بوده است و نه درخواست اندکی از بهره‌های بیشتر این جهان بی ارزش؛ بلکه [همه‌ی تلاش‌های ما] برای به‌جای خود بازگرداندن دین توست، و پدیدار گرداندن اصلاح در سرزمین‌های تو می‌باشد تا در پرتو آن بندگان ستم رسیده ات ایمنی به‌دست آرند و قانون و حدود فرو گذاشته‌ی تو برپای داشته شوند.<sup>۲</sup>

### ۳-۲-۳. صداقت

یکی از خصلت‌های اخلاقی شایسته در بین مسئولین و افراد جامعه اخلاق و رفتار همراه با صداقت است. امام (ع) رمز موفقیت مسلمانان در صدر اسلام را آراستگی به این خصلت معرفی می‌کنند:

ما [در خدمت و در رکاب] رسول خدا (ص) بودیم، پدرها و پسرها و برادرها و عموهای خود را می‌کشتیم، این کشتار و [صبر در راه خدا، هیچ ما را متزلزل نمی‌کرد و] در روحیه‌ی ما چیزی جز ایمان و تسلیم [و چیره شدن بر مشکلات] راه، و گذشتن از آن و بردباری بر دردهای سوزناک و جدیت در جهاد دشمن نمی‌افزود... چون خداوند صدق [نیات و پایداری] ما را دید [مرغ شوم] زبونی و خواری را بر سر دشمن ما و {همای فرخنده‌ی} پیروزی را بر سر ما نازل کرد، تا اسلام در قرارگاه خود مستقر گردید.<sup>۳</sup>

۱. أَمَا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمُ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ فَاشْتَرَوْهُ وَأَخَذُوهُمْ بِالْبَاطِلِ فَأَقْتَدَوْهُ (نامه‌ی ۷۹).

۲. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدِ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ (کلام ۱۳۰).

۳. وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْقَمِّ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ ... فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِبْتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ (خطبه‌ی ۵۵).

سنت الهی بر این است، هر که صداقت ورزد، به گشایش می‌رسد و از امدادهای الهی بهره‌مند می‌شود، زیرا در جود و بخشش الهی هیچ بخل و تنگی وجود ندارد و راستی و صداقت مردمان را مستحق بخشش الهی می‌سازد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

امام(ع) برترین نمونه‌ی تربیت نبوی، خود، جلوه‌ی جامع صداقت است که تحت هیچ شرایطی از راستی فاصله نگرفت و به هیچ قیمتی آن را نفروخت، چنان که در شورای خلیفه دوم برای تعیین جانشین خلیفه، علی(ع) می‌توانست هنگامی که عبدالرحمن بن عوف از او خواست که بر اجرای احکام خدا و سنت رسول خدا و سیرت دو خلیفه قبل عمل کند سخنی برخلاف صداقت بگوید؛ اما امام در مقابل سه بار سؤال عبدالرحمن، عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا و آنچه اجتهاد رأی خودشان است را جواب دادند. در حالی که امام(ع) می‌توانستند با یک کلمه‌ی خلاف راستی (دروغی توریه‌ای) حکومت را به دست گیرند و سپس هرگونه که خواستند عمل نمایند. اما ایشان ذره‌ای از راستی دور نشدند، زیرا حکومتی که با دروغ و ناراستی شکل گیرد، از آن عدالت و راستی برنخیزد. مگر حکومت و قدرت چه ارزشی دارد که برای آن انسان دست به ستم گشاید و به صداقت پشت نماید (همان: ۱۵۱ و ۱۵۳).

#### ۴-۲-۳. حفظ وحدت

یکی از ویژگی‌های اخلاقی جوامع در حال پیشرفت وحدت بین مردم و مسئولین برای حفظ ارزش‌ها و رسیدن به آرمان‌های والای جامعه است:

پس چون در دوگونه حالشان اندیشیدید، به آن‌گونه رفتاری دست یازید که با آن رفتار، نیرومندی سایه بر سرشان دور گردانید، و روزگار بی‌گزندی برایشان به درازا کشانید و بهره‌مندی بدان وسیله خود را فرمانبردار ایشان گردانید، و بزرگواری گردن خود را به ریسمان آنان رسانید و آن رفتارها: به یک سو شدن از پراکندگی و همراه بودن با همبستگی و یکدیگر را بر انجام آن برانگیختن است.<sup>۱</sup>

زیرا این خصلت اخلاقی به هر عرصه‌ای روآورد، به آن جلوه می‌دهد و موفقیت را به ارمغان می‌آورد و در میدان جنگ و صحنه‌ی نبرد نیازم مبرم به وحدت، همکاری در بین افراد است (شفایی، ۱۳۶۵: ۸۳) و این اخلاق تا آنجا مهم است که امام(ع) وحدت در راه باطل را عاملی برای پیروز شدن بر حق معرفی کرده‌اند و می‌فرمایند:

۱. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَ زَاوَتْ الْأَعْدَاءَ لَهُ عَنْهُمْ وَ مُدَّتِ الْعَاقِبَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفِرْقَةِ وَ اللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَ التَّحَاضُّ عَلَيْهَا (خطبه‌ی ۱۹۱).

به من خبر رسیده که بسر از یمن سر برآورده و بر آن نواحی تسلط یافته است. به خدا سوگند، گمان دارم آن مردم به زودی بر همه جا مسلط خواهند شد و دولت را از چنگ شما بیرون خواهند آورد؛ چه آنان در باطل خود متحد و هم‌رایند و شما از گرد حق خود پراکنده‌اید.<sup>۱</sup>

### ۵-۲-۳. یاری کردن حق

امام (ع) در نهج البلاغه یکی دیگر از قوانین اجتماعی را که سبب نیرومندی، ارجمندی و باکرامت زیستن هر جامعه است، یاری کردن حق و سست نشدن از خوار کردن باطل است. زیرا در این صورت نه دشمن در مردم آن جامعه امید به نفوذ و نابودی می‌بندد و نه کسی می‌تواند از نیروی آنان بکاهد (جعفری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲۱).

چنانچه امام (ع) در سخنانی در این حوزه می‌فرماید:

مردم اگر یکدیگر را از یاری حق فرو نگذاشته بودید، و از خوار ساختن باطل سستی نشان نداده بودید، کسی که چون شما نیست، در شما چشم طمع ندوخته بود و کسی که بر شما نیرومند شده، نیرومندی نکرده بود. لیکن چون بنی‌اسرائیل سرگردان شدید و به جانم سوگند، که بی‌گمان سرگردانی شما پس از من چند برابر گردد، زیرا حق را پشت سر افکندید.<sup>۲</sup>

و در سخنی دیگر به سعی و کوشش در راه گرفتن حق، سفارش می‌کنند:

... و حق، بی‌کوشش صمیمانه به دست نیاید.<sup>۳</sup>

امام همواره قبل از توصیه به دیگران به سخنان خویش پایبند بوده و در عرصه عمل و رسیدن به حق با جدیت و شجاعت قدم برمی‌داشتند:

من در برابر از دست دادن حق و راه دادن دشمن با ضرب شمشیر مشرفی (منسوب به مشارف شام، یا شمشیر شرف‌خیز) ایستاده‌ام، و چنان با آن بر سر دشمن فرود آرم که پروانه مغز و جمجمه به پرواز درآید، و بازو و ساق‌ها به هر سو بپرد، و بعد از آن، خدا چنان می‌کند که مشیت اوست.<sup>۴</sup>

زیرا جهاد و یاری حق، جامه‌ای زیبا از تقوی است که خدا بر تن دوستان خود می‌پوشاند:

۱. ثُمَّ قَالَ (ع) أَتَيْتُ بُسْرًا قَدْ اطَّلَعَ الْيَمَنَ وَ إِنِّي وَ اللَّهُ لَأُظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَاؤُنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ (خطبه‌ی ۲۵).

۲. أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهْتَبُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقُوْ مِنْ قَوِي عَلَيْنُكُمْ لَكِنَّكُمْ تَهْتَبْتُمْ مَتَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَعَمْرِي لَيُضَعَّفَنَّ لَكُمْ التَّيْبَةُ مِنْ بَعْدِي أضعافاً بِمَا خَلَفْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ (خطبه‌ی ۱۶۵).

۳. وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ (خطبه‌ی ۲۹).

۴. أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيَّةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ وَ تَطْيِخُ السَّوَاعِدُ وَ الْأَقْدَامُ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِمَّا يَشَاءُ (خطبه‌ی ۳۴).

در حقیقت جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است. جهاد پوششی پروا داری، و زره رخنه‌ناپذیر، و سپر محکم خدایی است.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. تأثیر اخلاق در مسیر انحطاط حرکت تاریخ بشریت:

امام(ع) در بخش‌های مختلفی از نهج‌البلاغه به پرهیز کردن و عبرت‌پذیری از برخی اخلاقیات که سبب سلب نعمت‌های الهی و سقوط و هلاکت جوامع شده است، اشاره نموده‌اند که عبارت‌اند از:

#### ۱-۳-۳. ایجاد بدعت در مسائل دینی

امام(ع) پس از خلافت، تبیین دین را در رأس اقدامات اصلاحی خود قرار دادند و کوشیدند تا با مطرح کردن سنت پیامبر(ص) و احیای اصول و فروع فراموش شده‌ی دین، جامعه را به سمت اصلاح هدایت کنند (جعفریان، ۱۳۸۸: ۴۳) از این رو در نگاه امام علی(ع) بدعت در مسائل دینی یکی از عواملی است که سبب تباهی تاریخ جامعه است:

بی‌گمان خدا فرستاده‌ای برانگیخت راهنما به کتابی گویا و فرمانی پابرجا. جز کسی که سزاوار نابودی است از رهنمود او نابود نمی‌شود و بی‌تردید همان روش‌های بی‌ریشه‌ی نو درآمده‌ی همانند با سنت‌هاست که عامل نابودی می‌باشند، مگر این که خدا نگاه دارد.<sup>۲</sup>

ایشان همواره به پرهیز از افراط و تفریط در امور سفارش می‌نمودند:

و[پیامبر] پرچم و نشان حق را در میان ما به جای نهاد. هر کس از آن پرچم پیش افتاد از دین برون جهید، و آن کس که پس ماند نابود گردید و کسی که همراه آن رفت به هدف رسید.<sup>۳</sup>

با توجه به این که در سراسر تاریخ انسانی مذهب به نحو نزدیکی در کل زندگی انسان اثر و دخالت داشته است و از سویی افراد جامعه در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همگن نیستند (جعفری، ۱۳۶۴: ۱۷) و فهم‌های مختلفی از دین وجود دارد و لزوماً هر فهمی، صحیح نمی‌باشد، و لازم است فهم‌های مختلف بر محکم کتاب و سنت جامع پذیرفته‌ی همگان عرضه گردد و از هر یک در جای خود به درستی بهره گرفته شود (دلشادتهرانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳). امام(ع) در امور دشوار که حقیقت کارها نا آشکار، است ارجاع به خدا و رسولش را به‌عنوان راه حل در امور جامعه معرفی و می‌فرمایند:

۱. اَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جُنَّةُ الْوَيْقَةِ (خطبه‌ی ۲۷).

۲. إِنْ اللَّهُ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَائِمٍ لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ وَ إِنْ الْمُبْتَدِعَاتِ الْمُتَّبِعَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِنْ مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا (خطبه‌ی ۱۶۸).

۳. وَ خَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَ مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ (خطبه‌ی ۹۹).

هر پیشامد سختی که بر تو گران آید و کارهای سختی که [حق و باطل بودن آن] بر تو همانند نماید به خدا و پیامبرش باز گردان... چه بازگردانده‌ی به خدا، دست گیرنده‌ی به آیات محکم کتاب اوست، و باز گرداننده‌ی به پیامبر چنگ زنده‌ی به سنت گردآورنده و نه پراکنده‌ی اوست.<sup>۱</sup>

در مقابل امام(ع) در نهج البلاغه مردم کوردلی را می‌شناساند که راه درست شناخت را به یکسو نهاده خود را دانشمند و بازکننده همه‌ی گره‌ها و رها سازنده‌ی همه‌ی گرفتاران در تیرگی‌های نادانی می‌پندارند، در حالی که همین خودخواهی و غرور آن‌ها را در سخت‌ترین زندان‌های نفس به بند کشیده است و هر کس از آنان پیروی کند نیز در همان چاه تاریک گرفتار خواهد شد (جعفری، ج ۲، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

شگفتا! و چرا در شگفت نباشم از نادرستی این گروه‌ها برگونه‌گونی حجت‌ها و دلیل‌هایشان در دین خود، نه بر پی نشان پیامبری پای نهند، و نه کردار جانشین پیامبری را پیروی کنند نه نادیده‌ای از حقایق را باور دارند، و نه از عیب کسی در گذرند. در کارهای شبه‌ناک به عمل برآیند، و در میان خواست‌ها به حرکت درآیند. کار شناخته شده به نیکی در میان این کسان چیزی است که خود نیک شناسند و پسندند و ناشایست در نگرش آنان چیزی است که خود نپسندند و به نیکی نشناسند و پناه بردن این گروه در تنگناها و کارهای فرو بسته، به سوی خودشان است ... گویی هر یک از آنان در این کار پیشوای خویش است.<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۳. کبرورزی

یکی از خصلت‌های اخلاقی که در جوامع سبب کاهش نعمت‌های الهی و مبتلا شدن به سختی‌ها و هلاکت مردمان شده است خصلت فخر و کبرورزی در بین حاکمان و مردم است.

امام(ع) در خطبه قاصعه که بلندترین خطبه نهج البلاغه است به‌طور مفصل این خوی ناپسند را که ریشه‌ای شیطانی دارد مورد نکوهش قرار داده و با بیان مثال‌هایی به آثار این خصیصه در جوامع پرداخته‌اند: پس با چیزهایی که دچار مردمان گردنکش پیش از شما شد آموزش گیرید، چیزهایی همانند سختگیری خدا و تازیدن‌هایش، و فرو گرفتن‌ها به کیفر بدکاری‌ها رسانیدن‌هایش؛ و به خاک‌هایی که رخساره‌هایشان را بر آن نهاده‌اند، و زمین‌هایی که پهلوهایشان بر آن افتاده است، پند پذیرید، و از انگیزه‌های زائیده‌ی

۱. وَ ارْذُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ ... فَالِرِّدِّ إِلَى اللَّهِ الْآخِذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرِّدِّ إِلَى الرَّسُولِ الْآخِذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُرْفَقَةِ (نامه‌ی ۵۳).

۲. فَيَا عَجَبًا وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَ نَبِيِّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَ لَا يَعْقُونَ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرِ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْرَعَهُمْ فِي الْمُغْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ ... كَأَنَّ كُلَّ امْرَأٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ (خطبه‌ی ۸۷).

خودبزرگ‌بینی، به خدا پناه برید، همان‌گونه که از پیشامدهای ناگهانی شبانه به او پناه می‌برید<sup>۱</sup> (خطبه‌ی ۱۹۲).

ایشان در نامه‌ای خطاب به مالک‌اشتر در خصوص چگونگی رفتار مسئولین با مردم می‌فرمایند: تو را پرهیز می‌دهم از نبرد برخاستن با خدا در بزرگی او، و همانند دانستن خودباوری در جبروت او، زیرا خدا هر گردنکشی را خوار، و هر خودبزرگ‌پنداری را پست و بی‌مقدار می‌کند.<sup>۲</sup> زیرا خود خدانگاری توهمی است که معمولاً زمامداران و قدرتمندان گرفتار آن می‌شوند. برخی چون فرعون صریح و علنی، ادعای خدایی می‌کنند و برخی با ریاورزی و فریبکاری، خود خدانگاری خویش را پیش می‌برند. چنین توهمی از خود، موجب خودکامگی و حریم‌شکنی و ستمگری است. در حالی که در نگاه امام(ع) هیچ‌کس مالک و مسلط بر دیگری نیست تا بر دیگران خدایی کند و روابط انسان‌ها در هر جایگاهی رابطه‌ای دوسویه و از سنخ رابطه دو ذی‌حق می‌باشد و هر کس بخواهد خدایی کند، خالق هستی او را به خواری نشانند و بی‌مقدار سازد (دلشادتهرانی، ۱۳۹۰: ۲۱۴ و ۲۱۶-۲۱۷).

از سوی امام(ع) انگیزه خودبزرگ‌بینی را تعصب و حمیت بی‌جا می‌دانند (جعفری، ج ۳، ۱۳۸۰: ۳۹۶) که در نظام آفرینش نخستین بار شیطان بود که به دلیل تعصب بر شاکله خلقتش از سجده بر آدم امتناع ورزید.<sup>۳</sup>

ایشان، به شدت انسان‌ها را از این خصیصه که زادگاه شیطان و عاملی برای به‌وجود آمدن کینه و بازگشت به خوی جاهلی است، پرهیز داده‌اند: پس خدا را (پروا کنید) در بزرگی فروختن از روی حمیت، و به خود بالیدن به شیوه‌ی روزگار جاهلیت، زیرا چنین چیزی زائیدن‌های کینه‌توزی، و دمیدن‌های شیطان است، همان دمیدن‌هایی که با آن به امت‌های گذشته نیرنگ زد، و مردمان ناپدید شده را فریفت.<sup>۴</sup>

۱. فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوَلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَ اتَّعَطُوا بِمَنَآوِي خُدُودِهِمْ وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ (خطبه‌ی ۱۹۱).
۲. إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبِهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يَهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ (نامه‌ی ۵۳).
۳. لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةَ تَلِيْطٍ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لَا عِلَّةٌ أَمَا إِنْ لَيْسَ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ فَقَالَ أَنَا نَارِيٌّ وَ أَنْتَ طِينِيٌّ (خطبه‌ی ۱۹۱).
۴. قَالَ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مَلَأَ قِحُ الشَّنَائِنِ وَ مَنَافِقُ الشَّيْطَانِ الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ (خطبه‌ی ۱۹۱).



### ۳-۳-۳. ارتکاب گناه و ترک امر به معروف

در نگاه نهج البلاغه یکی از مسائلی که همواره مسیر حرکت تاریخ بشریت را دگرگون ساخته است، ارتکاب گناهان و بی تفاوتی انسان‌ها نسبت به امور زشت و ناپسند است. احیای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، به‌عنوان یکی از دغدغه‌های جامعه، همواره از دل مشغولی‌های امام بوده است و حضرت در خطبه‌ها و سخنان خود آن‌را به‌عنوان مسأله‌ای فکری که درک و احساس آن برای تکامل شخص و جامعه لازم است، مورد توجه قرار داده اند (شمس‌الدین، ۱۳۸۰: ۷۶)، از این رو می‌فرمایند:

و به خدا سوگند یاد می‌کنم که هرگز هیچ مردمی نبوده‌اند که در خرمی بهره و خواسته‌ای از هرگونه زندگی به سر برند، و سپس از آنان گرفته شده باشد مگر به سبب گناهایی که انجام داده‌اند، زیرا "بدون شک، خدا به هیچ روی ستمگر به بندگان نیست".<sup>۱</sup>

ایشان کردارها و رفتارهای ناشایست جوامع پیشین را سبب کفرهای الهی معرفی و به پرهیز از آنان سفارش نموده‌اند:

خود را از کیفر بد رفتاری‌ها و ناشایسته کاری‌هایی که بر سر مردمان پیش از شما فرود آمد برکنار دارید؛ و پیوسته احوال نیک و بد آنان را به‌یاد آورید، و از این که همانند آنان باشید خود را به یک سو زنید.<sup>۲</sup>

از سویی ایشان، یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی جوامع که باعث دور شدن رحمت الهی می‌شود را ترک امر به معروف می‌دانند و می‌فرمایند:

چه، بی‌گمان، خدای پاک از هر کاستی، مردمان گذشته‌ی پیش از شما را لعنت نکرده است مگر برای فرو گذاشتن امر به معروف و نهی از منکر؛ پس کم خردان را برای دست زدن به نافرمانی‌ها لعنت کرد، و فرزندان را برای خودداری نوزیدن خودشان از انجام ناشایست‌ها.<sup>۳</sup>

و در سخنی به سرزنش این خصوصیت اخلاقی پرداخته و بیان می‌کنند:

پیمان‌های خدا را شکسته می‌بینید و خشم نمی‌گیرید، در حالی که ننگ شکستن پیمان پدرانتان را نمی‌پذیرید.<sup>۴</sup>

۱. وَ اِئِمُّ اللّٰهَ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِيْ غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالَ عَنْهُمْ اِلَّا بِذُنُوْبٍ اجْتَرَحُوْهَا لِاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلّٰمٍ لِّلْعَبِيْدِ (خطبه‌ی ۱۷۷).

۲. وَ اخْذَرُوْا مَا نَزَلَ بِالْاٰمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوْءِ الْاَفْعَالِ وَ ذَمِيْمِ الْاَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوْا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ اَحْوَالَهُمْ وَ اخْذَرُوْا اَنْ تَكُوْنُوْا اَمْثَالَهُمْ (خطبه‌ی ۱۹۱).

۳. فَاِنَّ اللّٰهَ سُبْحٰنَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَّ بَيْنَ اَيْدِيكُمْ اِلَّا لِتَرْكِهِمْ الْاَمْرَ بِالْمَعْرُوْفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللّٰهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوْبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلْمَاءَ لِتَرْكِ التَّنٰهِي (خطبه‌ی ۱۹۱۲).

۴. قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مَنْقُوْضَةً فَلَا تَغْضَبُوْنَ. وَ اَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّ اَبَائِكُمْ تَأْتِفُوْنَ (خطبه‌ی ۱۵۰).

و در پایان سخن امام(ع) در بیاناتی زیبا همه‌ی انسان‌ها را به یاری و حمایت از امور نیک تشویق می‌نمایند:

با این‌که پندپذیران رفته اند، و فراموش‌کاران یا خود را به فراموشی زدگان مانده‌اند؛ پس اگر گزیده‌ای دیدید از آن دوری گزینید؛ زیرا فرستاده‌ی خدا(ص) می‌فرمود: فرزند آدم! به گزیده را انجام ده، و بدنهاده را به کناری نه؛ زیرا در آن هنگام است که تو از میانه‌ی راه رونده‌ای هدفدار هستی.<sup>۱</sup>

#### ۴-۳-۳. روحیه سست عنصری و عدم اطاعت از رهبر

یکی دیگر از مسائل اخلاقی که در نگاه نهج‌البلاغه نقشی مهم در مسیر حرکت جامعه داراست روحیه جهاد و داشتن احساس مسئولیت در مسائل مختلف اجتماع است. زیرا بی تفاوتی و عدم اطاعت از رهبر سرانجامی جز خواری و ذلت به دنبال نخواهد داشت.

امام علی(ع) در دوران خلافت خود بارها به این موضوع اشاره و با بیان‌های مختلفی به سرزنش روحیه بی‌تفاوتی و سست عنصری پرداخته‌اند:

به مردمی مبتلا شده‌ام که چون فرمانشان دهم اطاعت نمی‌کنند، و چون به یاری دعوتشان کنم پاسخ نمی‌دهند. بی‌پدر مردم! [با این پراکندگی و سستی] چگونه انتظار دارید که پروردگارتان شما را یاری کند؟ آیا دینی نیست که شما را گردآورد؟ آیا حمیتی نیست که به غیرتان آرد؟ در میان شما به فریادری به پا می‌ایستم، و به یاری جویی شما را می‌خوانم، نه گفتاری را از من می‌شنوید و نه امری را اطاعت می‌کنید تا پیشامدها و کارها از روی عواقب تبه‌کاری پرده بردارد؛ پس با شما مردم نه خونی خونخواهی شود و نه به منظور و مرا می‌توان رسید.<sup>۲</sup>

و مستقیماً به بی‌وفایی برخی یاران اشاره و می‌فرمایند:

آری، به خدا، گمانم به شما این است که چون غوغای جنگ در گیرد و مرگ با گرمی‌پا به میدان گذارد، شما مانند سر، که کنار رود، از پسر ابوطالب کنار خواهید رفت (ممکن است مقصود جدانشدن سر از بدن باشد یا تشبیه آنهاست به سر، هنگام توجه خطر، که بدون تأمل خود را کنار می‌کشند، و دست و سینه را سپر می‌کند).<sup>۳</sup>

و نتیجه‌ی این خصلت‌ها را خواری آن جامعه معرفی و می‌فرمایند:

۱. مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ اعْمَلِ الْخَيْرَ وَ دَعْ الشَّرَّ فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ (خطبه‌ی ۱۷۵).

۲. مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَ لَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَأَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ أَقْوَمُ فَيْكُمْ مُسْتَصْرَحًا وَ أَنْادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَ لَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا حَتَّى تَكْتَشِفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ فَارٌ وَ لَا يُبَلِّغُ بِكُمْ مَرَامٌ... (خطبه‌ی ۳۹).

۳. وَ اِيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَطْنُ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَعْيُ وَ اسْتَحَرَّ الْمَوْتُ قَدَرًا انْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ (خطبه‌ی ۳۴).

به خدا سوگند هیچ قومی در میان خانه خود مورد حمله دشمن واقع نشده مگر آن که ذلیل گشته است. پس شما در مقابل دعوت من به امید یکدیگر نشستید و به یاری برنخاستید تا آن که تجاوزگران از هر سو بر شما تاختند و قطعه‌های وطن شما به تصرف دیگران درآمد.<sup>۱</sup>

زیرا وقتی جنگ به داخل مرزها تحمیل شود، دشمن از امتیاز بیشتری برخوردار می‌گردد و از سویی علامت عدم آمادگی دفاعی است که ناگزیر سرانجامی جز شکست نخواهد داشت. و مسأله‌ی سرزمین و وطن آن‌جا که مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرد و حاکمیت اسلام خدشه‌دار می‌شود همان اندازه از نظر اسلام قداست دارد که جان مسلمان محترم است (عمیدزنجانی، ۱۳۶۳: ۳۱-۳۲). ایشان در خصوص اهمیت اطاعت از رهبر در یک جامعه می‌فرمایند:

آگاه باشید، سوگند بدان که جان من در دست اوست، بی‌گمان که آن مردم بر شما حتماً پیروز می‌گردند نه از آن‌رو که آنان به حق از شما سزاوارترند بلکه برای شتافتن آنان برای بردن فرمان باطل فرمانروای خودشان، و دیر جنبیدن شما برای انجام فرمان حق من.<sup>۲</sup>

و به یک اصل اخلاقی مهم برای مدیران جامعه در زمینه‌ی اصلاح افراد جامعه اشاره و می‌فرمایند:

شما-و الله- در تفریحگاه‌ها فراوانید، ولی در زیر پرچم‌ها بسیار اندکید. من بدان چه شما را به اصلاح آورد، و از اعمال و رفتار کج، مستقیم‌تان کند به‌خوبی آگاهم؛ ولی قسم به خدا صلاح نمی‌دانم که برای اصلاح شما، نفس خود را تباه کنم.<sup>۳</sup>

و در مناجاتی، بی‌نیازی از یاری این افراد را، از پروردگار خواستار می‌شوند:

خدایا هر بنده‌ای از بندگانت که گفتار دادگرانه و نه بیدادگرانه، و به سامان رساننده‌ی در دین و این جهان و نه تباه سازنده‌ی مارا شنید؛ و پس از گوش دادنش، از هر کاری جز باز ایستادن از یاری کردنت سرباز زد، و از ارجمند ساختن و توانمند کردن دینت کندی و درنگ نشان داد؛ پس ما از تو درخواست می‌کنیم علیه او گواهی دهی، ای به گواهی دادن از همه‌ی گواهان بزرگ‌تر! و از همه‌ی کسانی که در

۱. فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُمْ عَلَيكُمُ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَیكُمُ الْأَوْطَانُ (خطبه‌ی ۲۷).

۲. أَمَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُظْهَرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَیكُم لَيْسَ لَانْتَهُمُ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَي بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِنْطَائِكُمْ عَنْ حَقِّي (خطبه‌ی ۹۶).

۳. وَ اللَّهُ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاطِحَاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّأْيَاتِ وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَکُمْ وَ لَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي أَضْرَعُ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَ أَنْعَسَ جُدُودَكُمْ لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَ لَا تُنْطَلُونَ الْبَاطِلَ كِإِنْطَائِكُمُ الْحَقَّ (خطبه‌ی ۶۸).

زمین و آسمان‌هایت جای داده‌ای نیز می‌خواهیم گواهی دادن علیه او را؛ آن‌گاه از آن پس تویی بی‌نیاز کننده‌ی [ما] از یاری‌اش، و گیرنده‌ی او به گناهکاری اش.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

در نگاه امام(ع) تاریخ بشریت با خلقت انسان آغاز و در پایان، به قیامت منتهی می‌شود. در دیدگاه نهج‌البلاغه، تاریخ دارای حرکتی سینوسی است که در نهایت با ظهور مهدی موعود به تکامل انسان‌ها منتهی می‌شود.

در نگاه نهج‌البلاغه عامل محرک تاریخ حقیقتی به نام سنت‌های الهی است، که هرگاه جامعه و اخلاقیات در مسیری که از جانب خدا و پیامبران تعیین شده است، حرکت کند و بین خود و اراده الهی رابطه‌ای ایجابی برقرار کند صعود می‌کند و قابلیت بقا می‌یابد. در نگاه امام(ع) تاریخ بشریت در کلیات حوادث نه جزئیات، تکرارپذیر است. در دیدگاه نهج‌البلاغه اراده انسان‌ها در طول اراده و سنت‌های الهی، است و جبری بر تاریخ مسلط نیست. در نگاه امام(ع) بین اخلاقیات و حرکت تاریخ و سنت‌های الهی ارتباط مستقیم وجود دارد. با توجه به اخلاقیات جوامع و تکرارپذیری تاریخ، می‌توان پیش‌بینی‌هایی را برای جوامع در نظر گرفت.

---

۱. اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَاتِنَا الْعَادِلَةَ غَيْرَ الْجَائِرَةِ وَالْمُصْلِحَةَ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا غَيْرَ الْمُفْسِدَةَ فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَهَا إِلَّا التُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ وَالْإِطْطَاءَ عَنْ إِغْرَازِ دِينِكَ فَإِنَّا نَسْتَشْهَدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً وَنَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَسَمَاوَاتِكَ ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ الْمُغْنَى عَنْ نُصْرِهِ وَالْأَخْذُ لَهُ بِذَنْبِهِ (خطبه‌ی ۲۱۱).

## منابع

- قرآن کریم
- افتخارزاده، محمود (۱۳۶۰)، *فلسفه تاریخ*، قم: آزادی.
- جعفری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۰)، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۲)، *بینش تاریخی نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، حسین محمد (۱۳۶۴)، *تشیع در مسیر تاریخ*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، *تاریخ و سیره‌ی سیاسی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع)*، قم: دلیل ما.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)، *دلالت دولت: آیین‌نامه‌ی حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر*، تهران: دریا.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)، *تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه*، تهران: دریا.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۱)، *طایر فرخ پی: کمالات انسانی در نهج البلاغه*، تهران: دریا.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)، *رایت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر*، تهران: دریا.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۹۲)، *لوح‌بینایی: تحلیل تاریخ حکومت اکمام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه*، تهران: دریا.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، *فلسفه‌ی تاریخ و نیروی محرک آن*، سروش، عبدالکریم (۱۳۵۷)، *فلسفه‌ی نظری تاریخ*، فلسفه علم تاریخ، بی‌جا: حکمت.
- سیدرضی (۱۳۸۰)، *نهج البلاغه: ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری*.
- شقایب، حسین (۱۳۶۵)، *جنگ و جهاد در نهج البلاغه*، قم: انتشارات اسلامی.
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۸۰)، *حرکت تاریخ: مترجم محمدرضا ناجی*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۳)، *جهاد از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه*، بی‌جا: وزارت ارشاد اسلامی.
- مایکل، استنفورد (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت، دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری: فلسفه تاریخ*، ج ۱۵، تهران: صدی.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۱)، *مبانی علم تاریخ*، تهران: سمت.
- نصر، عباس (۱۳۷۰)، *ارزش تاریخ در نهج البلاغه*، قم: شکوری.
- والش، دلبیو، اچ (۱۳۶۳)، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، مترجم ضیاء‌الدین علایی طباطبایی، تهران: سپهر.